



مفاهیم سوره واقعه

جزوه سوم

(آیات مبارکه ۲۸ - آخر سوره)

برگرفته از برگزیده تفسیر نمونه



فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸)

این آیه به نخستین موهبت این گروه اشاره کرده، می‌گوید: «آنها در سایه درختان سدر بی‌خار قرار دارند» (فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ).

وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹)

دومین موهبت این است که آنها «در سایه درخت طلح پر برگ» به سر می‌برند! (وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ).

«طلح» درختی است سبز و خوشرنگ و خوشبو، جمعی گفته‌اند همان درخت موز است که برگهای بسیار پهن و سبز و زیبا، و میوه‌ای شیرین و گوارا دارد.

بعضی از مفسران گفته‌اند با توجه به این که درخت سدر برگهایی بسیار کوچک و درخت موز برگهایی بسیار پهن و بزرگ و گسترده دارند ذکر این دو درخت اشاره لطیفی به تمام درختان بهشتی است که در میان این دو قرار دارد.

وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰)

سومین نعمت بهشتی را چنین بیان می‌کند: «و سایه کشیده و گسترده» (وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ).

بعضی این سایه گسترده را به حالتی شبیه بین الطلوعین تفسیر کرده‌اند که سایه همه جا را فرا گرفته است و در حدیثی در روضه کافی این معنی از پیغمبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نقل شده است.

غرض این است که حرارت آفتاب هرگز بهشتیان را متألم و ناراحت نمی‌کند، و دائماً در سایه‌های مطبوع و گسترده و روح‌افزا به سر می‌برند.

وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱)

در مرحله چهارم به آبهای بهشتی اشاره کرده، می‌فرماید:

بهشتیان «در کنار آبشارها» که منظره فوق العاده زیبا و دل‌انگیزی دارد به سر می‌برند» (وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ).

وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲)

و البته آن درختها و آن همه آب جاری دائم انواع میوه‌ها را نیز همراه دارد، و لذا در پنجمین نعمت می‌افزاید: «و میوه‌های فراوان» (وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ).

لا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ (۳۳)

«که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود» (لا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ).

آری! همچون میوه‌های این جهان نیست که محدود به فصول معینی باشد.

وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴)

سپس به نعمت دیگری اشاره کرده، می‌افزاید: «و همسرانی بلند مرتبه» (وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ).

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً (۳۵)

سپس به اوصاف دیگری از همسران بهشتی پرداخته، می‌گوید:

«ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم» (إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً).

این جمله ممکن است اشاره به همسران مؤمنان در این دنیا باشد که خداوند آفرینش تازه‌ای در قیامت به آنها می‌دهد، و همگی در نهایت جوانی و طراوت و جمال و کمال ظاهر و باطن وارد بهشت می‌شوند که طبیعت بهشت تکامل و خروج از هرگونه نقص و عیب است.

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶)

سپس می‌افزاید: «و همگی را دوشیزه قرار دادیم» (فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا).

و شاید این وصف همیشه برای آنها باقی باشد، چنانکه بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند و در روایات نیز به آن اشاره شده یعنی با آمیزش، وضع آنها دگرگون نمی‌شود.

عُرُبًا أَتْرَابًا (۳۷)

و در اوصاف آنها باز می‌افزاید: «زنانی که تنها به همسرشان، عشق می‌ورزند و خوش زبان و فصیح و هم سن و سالند» (عُرُبًا أَتْرَابًا).

لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸)

سپس می‌افزاید: «اینها همه برای اصحاب یمین است» (لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ).

و این تأکیدی است مجدد بر اختصاص این مواهب (ششگانه) به آنها.

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹)

«که گروهی از امتهای نخستینند» (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ).

و ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

«و گروهی از امتهای آخرین» (و ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ).

و به این ترتیب گروه عظیمی از اصحاب الیمین از امتهای گذشته هستند و گروه عظیمی از امت اسلام، چرا که در میان این امت صالحان و مؤمنان، بسیارند، هر چند پیشگامان آنها در قبول ایمان نسبت به پیشگامان امم سابق با توجه به کثرت آن امتها و پیامبرانشان کمترند.

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱)

کیفرهای دردناک اصحاب شمال! در تعقیب مواهب عظیم گروه مقربان و گروه اصحاب الیمین به سراغ گروه سوم و عذابهای دردناک و وحشتناک آنان می‌رود تا در یک مقایسه وضع حال سه گروه روشن گردد.

می‌فرماید: «و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی» (وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ).

همانها که نامه اعمالشان به دست چپشان داده می‌شود که رمزی است برای آنان که گنهکار و آلوده و ستمگرند و اهل دوزخ، و همان گونه که در توصیف مقربان و اصحاب الیمین گفتیم این تعبیر برای بیان نهایت خوبی یا بدی حال کسی است، فی المثل می‌گوئیم سعادتی به ما رو کرد، چه سعادتی؟ یا مصیبتی رو کرد؟

چه مصیبتی؟!

فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲)

سپس به سه قسمت از کیفرهای آنها اشاره کرده، می‌گوید: آنها «در میان بادهای کشنده و آب سوزان قرار دارند» (فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ).

وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳)

«و در سایه دودهای متراکم و آتش زا» (وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ).

باد سوزان کشنده از یکسو، و آب جوشان مرگبار از سوی دیگر، و سایه دود داغ و خفه کننده از سوی سوم، آنها را چنان گرفتار می‌سازد که تاب و توان را از آنان می‌گیرد، و اگر هیچ مصیبت دیگری جز این سه مصیبت را نداشته باشند برای کیفر آنها کافی است.

لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ (۴۴)

سپس برای تأکید می‌افزاید: سایه‌ای که «نه خنک است و نه آرامبخش» (لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ).

سایبان گاه انسان را از آفتاب حفظ می‌کند، و گاه از باد و باران و یا منافع دیگری در بر دارد، ولی این سایبان هیچ یک از این فوائد را ندارد. پیداست سایه‌ای که از دود سیاه و خفه کننده است جز شر و زیان چیزی از آن انتظار نمی‌رود. گرچه کیفرهای دوزخیان انواع و اقسام مختلف و وحشتناکی دارد ولی ذکر همین سه قسمت کافی است که انسان بقیه را از آن حدس بزند.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)

سپس دلائل گرفتاری اصحاب شمال را به این سرنوشت شوم و وحشتناک در سه جمله خلاصه می‌کند:

نخست این که «آنها پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند» (إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ).

«مترف» به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل و مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است.

درست است که همه «اصحاب الشمال» در زمره «مترفین» نیستند، ولی هدف قرآن سردمداران آنهاست.

همان گونه که امروز هم می‌بینیم فساد جامعه‌های بشری از گروه متنعمین مست و مغرور است که عامل گمراهی دیگران نیز می‌باشند، سر نخ تمام جنگها و خونریزیها و انواع جنایات، و مراکز شهوات، و گرایشهای انحرافی، به دست این گروه است، و به همین جهت قرآن قبل از هر چیز انگشت روی آنها می‌گذارد.

وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (۴۶)

سپس به دومین گناه آنها اشاره کرده، می‌افزاید: «و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند» (وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ).

بنابر این ویژگی اصحاب شمال تنها انجام گناه نیست، بلکه اصرار بر گناهان عظیم است، چرا که گناه ممکن است، احیانا از اصحاب یمین نیز سر زند، ولی آنها هرگز بر آن اصرار نمی‌ورزند، هنگامی که متذکر می‌شوند فوراً توبه می‌کنند.

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷)

سومین عمل خلاف آنها این بود که: می‌گفتند: هنگامی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟ (وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ).

بنابر این انکار قیامت که خود سر چشمه بسیاری از گناهان است یکی دیگر از اوصاف اصحاب الشمال می‌باشد.

سه گناهی که در آیات سه گانه فوق به آن اشاره شده در حقیقت می‌تواند اشاره به نفی اصول سه گانه دین از ناحیه اصحاب شمال باشد: در آخرین آیه تکذیب رستاخیز بود، و در آیه دوم انکار توحید، و در آیه نخست که سخن از «مترفین» می‌گفت اشاره‌ای به تکذیب انبیاء است.

أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸)

آنها به این هم قناعت نمی‌کردند و برای اظهار تعجب بیشتر می‌گفتند: «یا نیاکان نخستین ما» که هیچ اثری از آنها باقی نمانده برانگیخته می‌شوند؟ (أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ). همانها که شاید هر ذره‌ای از خاکشان به گوشه‌ای افتاده است یا جزء بدن موجود دیگری شده است؟

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (۴۹)

سپس قرآن به پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌دهد که در پاسخ آنها «بگو: (نه فقط شما و پدرانتان بلکه) اولین و آخرین...» (قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ).

لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۵۰)

«همگی در موعد روز معینی (روز رستاخیز) گردآوری می‌شوند» (لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که معاد و رستاخیز همه انسانها در یک روز همراه هم انجام می‌گیرد، و همین معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که منظور از معلوم بودن قیامت، معلوم بودن نزد پروردگار است و گر نه هیچ کس حتی انبیاء مرسلین و ملائکه مقربین از وقت آن آگاه نیست.

ثُمَّ إِنَّكُمْ مِنْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱)

بخش دیگری از مجازاتهای این مجرمان گمراه! از این به بعد همچنان ادامه بحثهای مربوط به کیفرهای «اصحاب الشمال» است، نخست آنها را مخاطب ساخته، چنین می‌گوید: «سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده!» (ثُمَّ إِنَّكُمْ أَتَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ).

لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲)

«از درخت زقوم می‌خورید» (لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ).

فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳)

«و شکمها را از آن پر می‌کنید» (فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ).

تعبیر فوق اشاره به این است که آنها نخست گرفتار حالت گرسنگی شدید می‌شوند به گونه‌ای که حریصانه از این غذای بسیار ناگوار می‌خورند و شکمها را پر می‌کنند.

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴)

هنگامی که از این غذای ناگوار خوردند تشنه می‌شوند، اما نوشابه آنها چیست؟ قرآن در این آیه می‌گوید: «و روی آن (غذای ناگوار) از آب سوزان می‌نوشید!» (فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ).

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵)

«و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش از آن می‌آشامید» (فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ).

شتری که مبتلا به بیماری استسقا می‌شود آن قدر تشنه می‌گردد و پی در پی آب می‌نوشد تا هلاک شود، آری این است سرنوشت «ضالون مکذبون» در قیامت.

هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

و در این آیه بار دیگر اشاره به این طعام و نوشابه کرده، می‌گوید:

«این است وسیله پذیرائی از آنها در قیامت!» (هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ).

و این در حالی است که «اصحاب الیمین» در سایه‌های بسیار لطیف و پرتراوت آرمیده‌اند، و از بهترین میوه‌ها و چشمه‌های آب گوارا، و شراب طهور، می‌نوشند و سرمست از عشق خدا هستند.

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷)

هفت دلیل بر مسأله معاد: از آنجا که در آیات گذشته سخن از تکذیب کنندگان معاد در میان بود، و اصولاً تکیه بحثهای این سوره عمدتاً روی مسأله اثبات معاد، است در اینجا به بحث و بررسی پیرامون ادله معاد می‌پردازد، روی هم رفته هفت دلیل بر این مسأله مهم ارائه می‌دهد که پایه‌های ایمان را در این زمینه قوی کرده، قلب انسان را به وعده‌های الهی که در آیات گذشته پیرامون مقربان و اصحاب الیمین و اصحاب الشمال آمده بود مطمئن می‌سازد.

در مرحله اول می‌گوید: «ما شما را آفریدیم پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی‌کنید؟» (نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ).

چرا از رستاخیز و معاد جسمانی بعد از خاک شدن بدن تعجب می‌کنید؟ مگر روز نخست شما را از خاک نیافریدیم؟

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸)

در این آیه به دلیل دوم اشاره کرده، می‌فرماید: «آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟!» (أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ).

أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹)

«آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید؟ یا ما آفریدگاریم؟! (أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ).

چه کسی این نطفه بی‌ارزش و ناچیز را هر روز به شکل تازه‌ای در می‌آورد و خلقتی بعد از خلقتی، و آفرینشی بعد از آفرینشی می‌دهد؟ راستی این تطورات شگفت‌انگیز که اعجاب همه اولوالالباب و متفکران را برانگیخته از ناحیه شماسست یا خدا؟ آیا کسی که قدرت بر این آفرینشهای مکرر دارد از زنده کردن مردگان در قیامت عاجز است؟!

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)

سپس به بیان دلیل سوم پرداخته، می‌گوید: «ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم، و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد» (نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ).

آری! ما هرگز مغلوب نخواهیم شد و اگر مرگ را مقدر کرده‌ایم نه به خاطر این است که نمی‌توانیم عمر جاویدان بدهیم.

عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱)

بلکه هدف این بوده است «تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم، و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای بخشیم» (علی أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ).

استدلال در دو آیه فوق چنین است: خداوند حکیم که انسانها را آفریده و مرتبا گروهی می‌میرند و گروه دیگری جانشین آنها می‌شوند هدفی داشته، اگر این هدف تنها زندگی دنیا بوده سزاوار است که عمر انسان جاودان باشد، نه آنقدر کوتاه و آمیخته با هزاران ناملائمات که به آمد و رفتش نمی‌ارزد.

بنابر این قانون مرگ به خوبی گواهی می‌دهد که اینجا یک گذرگاه است نه یک منزلگاه یک پل است، نه یک مقصد، چرا که اگر مقصد و منزل بود باید دوام می‌داشت.

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

در این آیه سخن از چهارمین دلیل معاد است، می‌فرماید: «شما عالم نخستین را دانستید چگونه متذکر نمی‌شوید» که جهانی بعد از آن است (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ).

این دلیل را به دو گونه می‌توان بیان کرد: نخست این که فی المثل اگر ما از بیابانی بگذریم و در آن قصر بسیار مجلل و با شکوهی با محکمترین و عالیترین مصالح، و تشکیلات وسیع و گسترده، ببینیم، و بعد به ما بگویند این همه تشکیلات و ساختمان عظیم برای این است که فقط قافله کوچکی چند ساعتی در آن بیاساید و برود، پیش خود می‌گوئیم این کار حکیمانه نیست، زیرا برای چنین هدفی مناسب این بود چند خیمه کوچک برپا شود.

دنیای با این عظمت و این همه کرات و خورشید و ماه و انواع موجودات زمینی نمی‌تواند برای هدف کوچکی مثل زندگی چند روزه بشر در دنیا آفریده شده باشد، و گر نه آفرینش جهان پوچ و بی‌حاصل است، این تشکیلات عظیم برای موجود شریفی مثل انسان آفریده شده تا خدای بزرگ را از آن بشناسد معرفتی که در زندگی دیگر سرمایه بزرگ اوست.

دیگر این که صحنه‌های معاد را در این جهان در هر گوشه و کنار با چشم خود می‌بینید، همه سال در عالم گیاهان صحنه رستاخیز تکرار می‌شود، زمینهای مرده را با نزول قطرات حیاتبخش باران زنده می‌کند، چنانکه در آیه ۳۹ سوره فصلت می‌فرماید:

«کسی که این زمینهای مرده را زنده می‌کند هم اوست که مردگان را زنده می‌کند!»

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳)

زارع خداوند است یا شما؟! تا کنون چهار دلیل از دلائل هفتگانه‌ای را که در این سوره برای معاد ذکر شده خوانده‌ایم. در این آیه و آیات آینده به سه دلیل دیگر که هر کدام نمونه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا در زندگی انسان است اشاره می‌کند که

یکی مربوط به آفرینش دانه‌های غذایی و دیگری «آب» و سومی «آتش» است، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را اینها تشکیل می‌دهد، دانه‌های گیاهی مهمترین ماده غذایی انسان محسوب می‌شود، و آب مهمترین مشروب، و آتش مهمترین وسیله برای اصلاح مواد غذایی و سایر امور زندگی است.

نخست می‌فرماید: «آیا هیچ در باره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟! (أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ).

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴)

«آیا شما آن را می‌رویانیید یا ما می‌رویانییم؟» (أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ).

آری این خداوند است که در درون دانه، یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت در آغاز از مواد غذایی آماده در خود دانه استفاده می‌کند، جوانه می‌زند، و ریشه می‌دواند، سپس با سرعت عجیبی از مواد غذایی زمین کمک می‌گیرد و گاه از یک تخم صدها یا هزاران تخم بر می‌خیزد.

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

در این آیه برای تأکید روی این مسأله که انسان هیچ نقشی در مسأله نمو و رشد گیاهان جز افشاندن دانه ندارد، می‌افزاید: «هر گاه بخواهیم آن (زراعت) را مبدل به کاه درهم کوبیده می‌کنیم (به گونه‌ای) که تعجب کنید!» (لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ).

آری! می‌توانیم تندباد سمومی بفرستیم که آن را قبل از بستن دانه‌ها خشک کرده در هم بشکنند، یا آفتی بر آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد، و نیز می‌توانیم سیل ملخها را بر آن بفرستیم.

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید این امور امکان داشت؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است.

إِنَّا لَمُعْرِمُونَ (۶۶)

آری! تعجب می‌کنید و به حیرت فرو می‌روید و می‌گوئید: «به راستی ما زیان کرده‌ایم» و سرمایه ز کف دادیم، و چیزی به دست نیاوردیم (إِنَّا لَمُعْرِمُونَ).

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷)

«بلکه ما بکلی محرومیم» و بیچاره (بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ).

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸)

این آب و آتش از کیست؟ در اینجا اشاره به ششمین و هفتمین دلیل معاد، در این بخش از آیات سوره واقعه می‌کند که بیانگر قدرت خداوند بر همه چیز و بر احیای مردگان است.

نخست می‌فرماید: «آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟» (أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ).

أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹)

«آیا شما آن را از ابر نازل می‌کنید؟ یا ما نازل می‌کنیم؟» (أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ).

این آیات وجدان انسانها را در برابر یک سلسله سؤالها قرار می‌دهد و از آنها اقرار می‌گیرد، و در واقع می‌گوید: آیا در باره این آبی که مایه حیات شماست و پیوسته آن را می‌نوشید هرگز فکر کرده‌اید؟

اگر می‌بینیم در آیات فوق فقط روی آب نوشیدنی تکیه شده و از تأثیر آن در مورد حیات حیوانات و گیاهان سخنی به میان نیامده به خاطر اهمیت فوق العاده آب برای حیات خود انسان است، به علاوه در آیات قبل اشاره‌ای به مسأله زراعت شده بود و نیازی به تکرار نبود.

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰)

سر انجام در این آیه برای تکمیل همین بحث می‌افزاید: «هرگاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم» (لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا).

«پس چرا شکر نمی‌کنید؟» (فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ).

آری! اگر خدا می‌خواست به املاح محلول در آب نیز اجازه می‌داد که همراه ذرات آب تبخیر شوند، و دوش به دوش آنها به آسمان صعود کنند، و ابرهائی شور و تلخ تشکیل داده، قطره‌های بارانی درست همانند آب دریا شور و تلخ فرو ریزند! اما او به قدرت کامله‌اش این اجازه را به املاح نداد، نه تنها املاح در آب، بلکه میکروبهای موزی و مضر و مزاحم نیز اجازه ندارند همراه بخارات آب به آسمان صعود کنند، و دانه‌های باران را آلوده سازند به همین دلیل قطرات باران - هر گاه هوا آلوده نباشد - خالصترین، پاکترین، و گواراترین آبهاست.

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱)

سر انجام به هفتمین و آخرین دلیل معاد در این سلسله آیات می‌رسیم و آن آفرینش آتش است، آتشی که از مهمترین ابزار زندگی بشر، و مؤثرترین وسیله در تمام صنایع است، می‌فرماید: «آیا در باره آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟» (أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ).

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲)

«آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟» (أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ).

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ (۷۳)

در این آیه برای تأکید بحثهای فوق می‌افزاید: «ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم» (نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكَرَةً وَ مَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ).

بازگشت آتش از درون درختان سبز از یک سو یادآور بازگشت روح به بدنهای بی‌جان در رستاخیز است، و از سوی دیگر این آتش تذکری است نسبت به آتش دوزخ، چرا که طبق حدیثی پیغمبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فرمود: «این آتشی که بر می‌افروزید یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است!» تعبیر «مَتَاعاً لِّلْمُقْوِينَ» اشاره کوتاه و پرمعنی به فوائد دنیوی این آتش است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

در این آیه به عنوان نتیجه‌گیری می‌فرماید: «حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن» و او را پاک و منزه بشمار (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ).

آری! خداوندی که این همه نعمت را آفریده، و هر کدام یادآور توحید و معاد و قدرت و عظمت اوست شایسته تسبیح و تنزیه از هر گونه عیب و نقص است. او هم «رب» است و پروردگار، و هم «عظیم» است و قادر و مقتدر گر چه مخاطب در این جمله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است ولی ناگفته پیداست که منظور همه انسانها می‌باشد.

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵)

تنها پاکان به حریم قرآن راه می‌یابند! در تعقیب بحثهای فراوانی که در آیات قبل با ذکر هفت دلیل در باره معاد آمد در اینجا سخن از اهمیت قرآن مجید است، چرا که مسأله نبوت و نزول قرآن بعد از مسأله مبدأ و معاد مهمترین ارکان اعتقادی را تشکیل می‌دهد.

نخست با یک سوگند عظیم سخن را شروع کرده، می‌فرماید: «سوگند به جایگاه ستارگان» و محل طلوع و غروب آنها (فَلا أُفَسِّمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ).

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد! و در جهان، کهکشانهای زیادی موجود است که هر کدام مسیر خاصی دارند، به اهمیت این سوگند قرآن آشناتر می‌شویم.

وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)

و به همین دلیل در این آیه می‌افزاید: «و این سوگندی است بسیار بزرگ اگر بدانید» (وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ).

و این خود یک اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود که در عصری که شاید هنوز عده‌ای می‌پنداشتند ستارگان میخهای نقره‌ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده‌اند! یک چنین بیانی، آن هم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می‌شد از یک انسان عادی محال است صادر شود.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷)

اکنون ببینیم این قسم عظیم برای چه منظوری ذکر شده؟ آیه مورد بحث پرده از روی آن برداشته، می‌گوید: «آن (چه محمد صلی الله علیه و آله آورده) قرآن کریمی است» (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ).

و به این ترتیب به مشرکان لجوج که پیوسته اصرار داشتند این آیات نوعی از کهانت است، و یا- العیاذ باللّٰه- سخنانی است جنون آمیز، یا همچون اشعار شاعران، یا از سوی شیاطین است، پاسخ می‌گوید: که این وحی آسمانی است و سخنی است که آثار و عظمت و اصالت از آن ظاهر و نمایان است، و محتوای آن حاکی از مبدأ نزول آن می‌باشد. آری! هم گوینده قرآن، کریم است، و هم خود قرآن، و هم آورنده آن، و هم اهداف قرآن کریم است.

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸)

سپس به توصیف دوم این کتاب آسمانی پرداخته، می‌افزاید: این آیات «در کتاب محفوظی جای دارد» (فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ).

در همان «لوح محفوظ» در «علم خدا» که از هر گونه خطا و تغییر و تبدیل محفوظ است.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

و در سومین توصیف می‌فرماید: «این کتاب را «جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند» [- دست یابند] (لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ).

بسیاری از مفسران به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده این آیه را به عدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده‌اند.

از سوی دیگر حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی‌کنند و حد اقل پاکی که روح «حقیقت جوئی» است برای درک حد اقل مفاهیم آن لازم است، و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰)

در چهارمین و آخرین توصیف از قرآن مجید می‌فرماید: این قرآن «از سوی پروردگار عالمیان نازل شده» (تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

خدائی که مالک و مربی تمام جهانیان است این قرآن را برای تربیت انسانها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است، و همان گونه که در جهان تکوین مالک و مربی اوست، در جهان تشریح نیز هر چه هست از ناحیه او می‌باشد.

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ (۸۱)

سپس می‌افزاید: «آیا این سخن را [- قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می‌شمیرید؟! (أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ).

در حالی که نشانه‌های صدق و حقانیت از آن به خوبی آشکار است و باید کلام خدا را با نهایت جدیت پذیرفت و به عنوان یک واقعیت بزرگ با آن رو برو شد.

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲)

در این آیه می‌فرماید: «و به جای شکر روزبهائی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید؟ (وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ).

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳)

هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد! از لحظات حساسی که آدمی را سخت در فکر فرو می‌برد، لحظه احتضار و پایان عمر انسانهاست، در آن لحظه که کار از کار گذشته، و اطرافیان مأیوس و نومید به شخص محتضر نگاه می‌کنند، و می‌بینند همچون شمعی که عمرش پایان گرفته آهسته آهسته خاموش می‌شود، با زندگی وداع می‌گوید، و هیچ کاری از دست هیچ کس ساخته نیست.

قرآن مجید در تکمیل بحثهای معاد و پاسخگوئی به منکران و مکذبان، ترسیم گویائی از این لحظه کرده، می‌گوید: «پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد» توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟! (فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ).

وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)

«و شما در این حال نظاره می‌کنید» و کاری از دستتان ساخته نیست (وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ).

مخاطب در اینجا اطرافیان محتضرند، از یکسو نظاره حال او را می‌کنند، و از سوی دیگر ضعف و ناتوانی خود را مشاهده می‌نمایند و از سوی سوم توانائی خدا را بر همه چیز و بودن مرگ و حیات در دست او، و نیز می‌دانند خودشان هم چنین سرنوشتی را در پیش دارند.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵)

سپس می‌افزاید: «و ما از شما به او نزدیکتریم (و فرشتگان ما که آماده قبض روح او هستند نیز نزدیکتر از شما می‌باشند) ولی شما نمی‌بینید» (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ).

ما به خوبی می‌دانیم در باطن جان محتضر چه می‌گذرد؟ و در عمق وجودش چه غوغائی برپاست؟ و مائیم که فرمان قبض روح او را در سر آمد معینی صادر کرده‌ایم، ولی شما تنها ظواهر حال او را می‌بینید، و از چگونگی انتقال او از این سرا به سرای دیگر بی‌خبرید.

به هر حال نه تنها در این موقع بلکه در همه حال خداوند از همه کس به ما نزدیکتر است حتی او نزدیکتر از ما به ماست.

فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶)

سپس برای تأکید بیشتر، و روشن ساختن همین حقیقت، می‌افزاید:

«اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید...» (فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ).

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

«پس آن (روح) را باز گردانید اگر راست می گوئید» (تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ).

این ضعف و ناتوانی شما دلیلی است بر این که مالک مرگ و حیات دیگری است، و پاداش و جزا در دست اوست، و اوست که می میراند و زنده می کند.

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ (۸۸)

سر انجام نیکوکاران و بدکاران! قرآن در اینجا یک نوع جمع بندی از آیات آغاز سوره و آیات اخیر می کند، و تفاوت حال انسانها را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند مجسم می سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می پوشند، و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش سوزان جهنم با چه اضطراب و وحشتی جان می دهند؟ نخست می فرماید: کسی که در حالت احتضار و واپسین لحظات زندگی قرار می گیرد «پس اگر او از مقربان باشد...» (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ).

فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ (۸۹)

«در روح و ریحان و بهشت پر نعمت است» (فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ).

«روح» و «ریحان» الهی شامل تمام وسائل راحتی و آرامش انسان و هرگونه نعمت و برکت الهی می گردد.

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰)

سپس می افزاید: «اما اگر از اصحاب یمین باشد» (وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ).

همان مردان و زنان صالحی که نامه اعمالشان به نشانه پیروزی و قبولی به دست راستشان داده می شود.

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱)

به او گفته می شود: «سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند» (فَسَلَامٌ لَّكَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ).

به این ترتیب فرشتگان قبض روح در آستانه انتقال از دنیا سلام یارانش را به او می رسانند، همان گونه که در آیه ۲۶ همین سوره در توصیف اهل بهشت خواندیم: «إِلَّا قِيلاً سَلَاماً سَلَاماً».

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲)

سپس به سراغ گروه سوم می‌رود که در اوائل سوره از آنها به عنوان اصحاب الشمال یاد شده بود، می‌فرماید: «اما اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد» (وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ).

تعبیر «مکذبین ضالین» می‌تواند اشاره به این نکته باشد که در میان گمراهان افرادی هستند مستضعف و جاهل قاصر، و عناد و لجاجتی در برابر حق ندارند، آنها ممکن است مشمول الطاف الهی گردند، اما تکذیب کنندگان لجوج و معاند حتما گرفتار عذاب الهی می‌شوند.

فَنزُلُ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳)

«با آب جوشان دوزخ (و حرارت و سموم آن) از او پذیرایی می‌شود!» (فَنزُلُ مِنْ حَمِيمٍ).

وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ (۹۴)

«و سرنوشت او ورود در آتش جهنم است» (وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ).

آری! در همان آستانه مرگ نخستین عذابهای الهی را می‌چشند و طعم تلخ کیفرهای قیامت در قبر و برزخ در کام جانانشان فرو می‌رود.

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵)

و در پایان این سخن، می‌افزاید: «این مطلب حق و یقین است» (إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ).

«هذا» اشاره به احوال گروههای سه‌گانه‌ای است که قبلا ذکر شده.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

«حال که چنین است: «پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن» و او را منزّه بشمار (فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ).

تعبیر به «فَسَبِّحْ» (پس تسبیح کن) اشاره به این حقیقت است که آنچه در باره این گروههای سه‌گانه گفته شد عین عدالت است، و بنابر این خداوندت را از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی پاک و منزّه بشمار، و یا این که اگر می‌خواهی به سرنوشت گروه سوم گرفتار نشوی او را از هر گونه شرک و بی‌عدالتی که لازمه انکار قیامت است پاک و منزّه بدان. بسیاری از مفسران نقل کرده‌اند که پس از نزول این آیه پیامبر فرمود: «آن را در رکوع خود قرار دهید» سبحان ربی العظیم بگوئید.

«پایان سوره واقعه»